

تابعیت دوگانه شاه!!

امیر فیض - حقوقدان

یکی از ایران یاران مطلبی همراه باپرسشی به ارادتمند منعکس کرده که کلیت سوال مزبور چنین است:

< موضوع تابعیت دوگانه اعلیحضرت چگونه باموضع قانونی وسنتی پادشاه میتواند همخوانی داشته باشد >

**

برخی قوانین، باآنکه قانون است و لازم الاجرا ولی به مناسبت وشرائطی، ممکن الاجرا نمیشد یک نمونه عرض میکنم که پایه های حقوقی این نظریه متکی به آن باشد.

اصل دوم متمم قانون اساسی بسیار محکم وحساس است. از آنجا که اصلی از اصول قانون اساسی است، پس لازم الاجراست ولی مناسبت‌هایی که همه میدانیم سبب گردیده که اصل مزبور در موقعیت ممکن الاجرا نبودن قرارگیرد وچنانکه می بینیم حدود ۷۰ سال است که آن اصل با آنکه لازم الاجراست ولی اجرانمیشود و هیچ تالی فاسدی هم بوجود نیاورده.

قانون تابعیت ایران که قانونی بسیار قدیمی است از جمله همان قوانینی است که چون نسخ نشده قانون و لازم الاجراست ولی ممکن الاجرا نیست چه در رژیم شاهنشاهی ایران وچه امروز بسیاری دولت مردان آن زمان که دارای مقامات بسیار حساس بوده اند، تابعیت دوگانه داشتند، از جمله شاپور بختیار در مقام نخست وزیری و آقای پیراسته در مقام دادستان کل کشور و وزیر کشور.^۱

شورش ۵۷ و گذرهای تلخی که برای ایرانیان رفت بسیاری ناچار به ترک کشور شدند و اقامت آنان در کشورهای خارج با مقرراتی مواجه بود که از آنجمله است قبول شهروندی آنها که با طی مسیر قبول تابعیت دوم سرانجام مییافت که عمده ترین تشریفات آن سوگند وفاداری به کشور محل اقامت بود وهست.

آیا سوگندی که این اشخاص یاد کرده اند حقیقتاً با قصد و رضای خاطر بوده و برآستی وفاداری به کشور محل اقامت را مقدم بر وفاداری وعلاقه به کشور خود میدانند مسلماً خیر.

دلیل واضح آن این است، گروهی عظیمی از ایرانیان دارای تابعیت دوم سخت برای نجات کشور فعالیت میکنند علت اساسی این فعالیت وفاداری وعشق واحترام به ایران است واین در حالی است که آن ایرانیان با قبول تابعیت کشور دوم و اتیان سوگند در واقع وفاداری وعشق به ایران را از خودشان سلب و وفاداری به کشور دوم را جایگزین آن ساخته اند، لذا فعالیت برای نجات ایران و نگرانی از آینده ایران نمیتواند برای آن اشخاص وجود داشته باشد و برعکس باید فعالیت سیاسی آنها برای کشور محل اقامتشان باشد.

این واقعیت که تردیدی در اصالت آن نیست نشان میدهد که تابعیت اول ایرانی ها یک الهام وسیره طبیعی وحقیقی وریشه در فرهنگ وملیت آنها دارد و تابعیت دوم آنها تحمیلی ومجازی وموقتی است.

ماهیت حقوقی قبول تابعیت دوم به ایرانیان ماهیت تحمیل را دارد نه قبول. زیربنای قبول، رضایت و آزادی اراده در قبول و یا رد آنست، ایرانیان چاره ای جز تسلیم در مقابل الزام به قبول شهروندی کشور محل اقامت خودشان نداشتند بهرکشوری هم که میرفتند از این عارضه مصون نبودند.

^۱ - طبق نوشته های موجود و استناد به نوشته های خود محمد مصدق، وی تابعیت سوییس را دارا شده بود. ح-ک

امری که به کسی تحمیل شده باشد کره^۲ و باصطلاح فرس ماژوراست یعنی دفع و مقاومت درمقابل آن ممکن نیست اثر حقوقی این تفسیر این است که مکره در اولین فرصت میتواند از آثار کره خود را خلاص کند و از نظر حقوقی اعتباری بر آثار کره متوجه نیست.

در تطبیق مورد ایرانیان در هر مقام و موقعیتی که باشند اگر تابعیت کشور محل اقامت خود را پذیرفته باشند در هر زمان میتوانند ترک تابعیت دوم خود را بنمایند خاصه که، آنها بهنگام قبول تابعیت دوم، بر طبق قانون تابعیت ایران ترک تابعیت نکرده اند.

باسقوط جمهوری اسلامی و تشکیل مجلس موسسان یک ماده واحده میتواند بازگشت ایرانیان به تابعیت ایران و رفع آثار احتمالی از تابعیت دوم را مرتفع سازد چنانکه با ماده واحده ای در اصل ۳۷ متمم قانون اساسی <ایرانی الاصل بودن> تفسیر و مشکل متوجه آن برطرف شد.

بحث مسئله تابعیت دوگانه نسبت به اعلیحضرت که هنوز کم و کیف آن معلوم نیست نباید ایجاد وسوسه ها و سوء تعبیری کند. تابعیت دوگانه بطور کلی برای همه ایرانیان یک بحث قانونی است که از طریق حقوقی و قانونی میتوان اصالت تابعیت اول را پایدار ساخت.

با احترام

به نوشته های استاد امیر فیض در سایت ۱۴۰۰ سال به آدرس های

<http://1400years.org/AmirFeyz/TarheTahrimeKhodiha-Tabeyat-AmirFeyz12Oct2011.pdf>

نگاه کنید.

^۲- کره [کَرَه / کَرِه] (ع ص) ناپسند و ناخوش و ناخواست . (منتهی الارب) (ناظم الاطباء). مکروه (اقراب الموارد). رجوع به مکروه ...
کره [کَرَه] (ع ص) دشوار. (از ناظم الاطباء). (چیزی که خود شخص آن را ناپسند دارد). اِص (زبردستی). (یادداشت مؤلف ...).